

## پیشگفتار م. رازی

در این جزوه که بیش از شصت و شش سال<sup>۱</sup> از تحریر آن می‌گذارد، لنون تروتسکی، تحلیل روشنی در باره یکی از اساسی‌ترین مسائل سیاسی زمان ما، یعنی ماهیت استالینیزم و رابطه آن با مارکسیزم انقلابی ارائه می‌دهد.

گرچه با فروپاشی شوروی بیش یک دهه پیش بسیاری از نکات اساسی استالینیزم آشکار شده و حامیان سیاست خارجی شوروی خجالت زده یا تسلیم سوسیال دموکراسی شده و یا کماکان در سردرگمی سیاسی بسر برند؛ از سوی دیگر استدلال‌هایی نظیر اینکه «لنینیزم همان استالینیزم است» و یا «همه ایزم‌ها به جنبش کارگری خیانت کرده‌اند» در درون جنبش کارگری ایران هنوز ظنین افکنده است.

از اینرو؛ ارزیابی ریشه‌ای این پدیده غامض در عرصه سیاسی بین‌المللی در جنبش کارگری، برای نسل کارگران جوان ضروری است.

---

<sup>۱</sup> - این جزوه در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۳۷ (۲۱ مرداد ۱۳۱۶) به تحریر آمده است. نخستین بار ترجمه از متن انگلیسی:

**Stalinism and Bolshevism: Concerning the Historical and Theoretical Roots of the Fourth International** Pathfinder Press, New York, ۱۹۷۰  
صورت گرفت. ترجمه کنونی با برخی اصلاحات جزئی مجدداً انتشار می‌یابد.

برخلاف نظریه پردازان بورژوا که همواره کوشش کرده که مارکسیزم انقلابی را مورد سؤال قرار داده و تمام شکست ها و انحرافات استالینیستی را بر گرده آن بیاندازند؛ مسبب اصلی ناهنجاری ها در استالینیزم نهفته بود.

شکست های طبقه کارگر ناشی از سیاست استالینیزم و پیروزی فاشیسم که خود بر اثر سیاست حزب کمونیست و کمینترن تحت نفوذ استالینیزم غالب گشته بود، کاهش نفوذ ایده ها و سنن انقلابی کارگری را بدنبال داشت. در انظار کارگران پیشرو و متفکرین انقلابی که با این شکست ها نیز از توهم در نیامده بودند، استالینیزم هنوز نماینده مارکسیزم رسمی، بورکراسی شوروی و وارث سنن بلشویزم انقلابی پنداشته می شد. هژمونی استالینیزم روی کارگران مترقی و متفکرین رادیکال، انزوای اپوزیسیون چپ از این عناصر مترقی را باعث گردید و بدنباله آن مبارزات مارکسیزم انقلابی علیه بورکراسی شوروی و استالینیزم را محکوم قلمداد کرده و ضدانقلابی خواندند. بسیاری از کارگران و روشنفکرانی که از کمینترن استالینیزم شده روی برگردانده بودند، از آنجا که استالینیزم را نماینده "مارکسیزم" رسمی، کمینترن را ادامه بلشویزم می پنداشتند، دست رد به بلشویزم هم زدند.

بحران استالینیزم امروز به کجروی های نوینی دامن زده. برخی از فعالان جنبش کارگری با فروپاشی استالینیزم به عقاید رفرمیستی روی آورده و برخی به نظریات آتارکوسندیکالیستی گرایش پیدا کرده اند. از اینرو نیاز شدید تاریخی برای رهبری انقلابی در سطح جهانی و در نتیجه برای خنثی نمودن تبلیغات دشمنان سوسیالیزم، شناساندن وجه تمایز بلشویزم از استالینیزم بسیار ضروریست.

انعکاس این بحران در اپوزیسیون ایران نیز قابل رؤیت است. از یکسو در عرصه حزب سازی، برخی بر مردود دانستن شیوه های استالینیستی در حزب های منحط و بورکراتیک؛ مفهوم حزب پیشتاز انقلابی را در تمامیت آن مردود اعلام کرده و به سمت ایجاد تشکل های بی درو پیکر گرایش پیدا کرده اند.

از سوی دیگر تشدید مبارزات طبقاتی در ایران و به همراه آن تشدید بحران ناسیونالیزم و ورشکستگی سیاسی بورژوازی لیبرال و «اصلاح طلبی»؛ باعث ایجاد گرایش های مخالف هر گونه تشکلات شده است.

دلیل اساسی انحطاط انقلاب و پیدایش بورکراسی استالینیستی، منزوی ماندن انقلاب شوروی بود. شکست انقلاب در اروپا- بخصوص در آلمان- موجب پیدایش یأس و رخوت سیاسی توده های کارگر شوروی گشت. از سوی دیگر مرگ انبوهی از آگاه ترین عناصر انقلابی در جنگ های داخلی و درگیری بخش دیگری در امور اداری حکومت، ارتباط بین قشر پیشرو و توده های کارگری را قطع کرد، و طبقه کارگر را از رهبری انقلابی محروم ساخت. پایه های توده ای قدرت کارگری تضعیف گردید و شوراهای بتدریج نفوذ و کنترل خود را از دست دادند، نیروی بورکراسی افزایش یافت و مانند انگلی در بدنه دولت کارگری به رشد و نمو پرداخت. بدین ترتیب ارتجاع مبارزه پیگیری را برای تقویت موقعیت بورکراسی آغاز نمود. لنین متوجه خطر بورکراسی شد و در ماه های آخر عمر در اتحاد با تروتسکی مبارزه پیگیری علیه رشد بورکراسی در ارگان های حکومت شوروی و حزب آغاز کرد، با مرگ لنین وظیفه ادامه این مبارزه بعهده تروتسکی، رهبر دیگر انقلاب اکتبر افتاد. تروتسکی و اپوزیسیون چپ که برای حفظ برنامه انقلابی بلشویزم و دست آوردهای انقلابی حکومت طبقه کارگر مبارزه می کردند، در پروسه مبارزات علیه تحکیم بوروکراسی شکست خوردند. عامل اساسی ای که در تغییر تناسب نیروها بنفع ارتجاع و بوروکراسی مؤثر واقع شد، فروکش انقلاب در کشورهای دیگر اروپا بود. با وجود این، امکان وقوع انقلاب های کارگری نه تنها در اروپا، بلکه در دیگر نقاط دنیا، هنوز می توانست پایه های قدرت بورکراسی را متزلزل سازد. در نتیجه بورکراسی و نیروهای ارتجاعی از طریق استالین دست به انهدام بین الملل سوم که عامل اساسی انقلاب جهانی بود، زدند و تز «سوسیالیزم در یک کشور» را در سر لوحه پروگرام بین الملل سوم قرار دادند. مطابق این تز ضدمارکسیستی، بورکراسی ادعا می کرد:

بشرط اینکه بورژوازی سایر کشورها مداخله نکنند، دولت شوروی می تواند به تنهایی در روسیه سوسیالیزم را بسازد. نتیجه منطقی این تز سیاست سازشکاری با امپریالیزم به منظور جلوگیری از حمله نیروهای متخاصم خارجی و دخالت بورژوازی بود، به این ترتیب نقش اصلی کمینترن مصالحه با بورژوازی برای حفاظت بورکراسی شد. این مصالحه را با تز «جبهه خلق» و «دو مرحله» بودن انقلاب سوسیالیستی تضمین گشت، و باعث شکست بسیاری از انقلابات گردید.

توضیح و روشن سازی این واقعیت که استالینیزم نه ادامه بلشویزم و فرآورده انقلاب اکتبر، بلکه حاصل پیروزی تهاجم ضدانقلاب و انحطاط دولت شوروی است، در راه پیشبرد انقلاب آتی اهمیت بسزائی پیدا می کند.